

شهید علی اسکندری



ازتبار علی
سازمان جامع سرواران و دختران شهید استان بوشهر

نام پدر	محمد
تاریخ تولد	۱۳۴۱/۰۱/۰۱
محل تولد	بوشهر - دشتی
تاریخ شهادت	۱۳۶۲/۰۲/۲۴
محل شهادت	سومار
مسئولیت	رزمنده
نوع عضویت	بسیج
شغل	—
تحصیلات	بی سواد
مدفن	چاه حسین جمال

زندگینامه

زندگینامه شهید

گوید و عاشقانه راهی جبهه نبرد شود و شهید علی اسکندری فرزند محمد در روستای چاه حسین جمال از توابع شهرستان دشتی دیده به جهان گشود.

علی از کودکی پسری با هوش و نیرومند بود ولی فقر شدید مالی خانواده و عدم امکانات آموزشی باعث گردید تا ایشان فقط تحصیلات ابتدایی را طی نماید.

ایشان در دوران نوجوانی به خاطر رفتار و اخلاق پسندیده ای که داشت دوستان زیادی را جذب خود نموده بود که در کارهای روزمره از جمله کشاورزی و دامداری به او کمک می کردند و همیشه وی را دوست می داشتند.

وی در اکثر کارها نیز پدر را کمک می کرد تا با بدست آوردن روزی حلال از این طریق امرار معاش کنند.

وی در مراسم مذهبی حضوری فعال داشت بخصوص در مراسم عزاداری حضرت ابا عبدالله الحسین (ع)، در ماههای محرم و صفر عاشقانه حضور داشتند و نیز در مراسمی که به مناسبت پیروزی انقلاب برگزار می شد فعالانه شرکت می نمود.

با شروع جنگ تحمیلی عراق علیه ایران اسلامی در سال ۱۳۵۹ و با تجاوز عراق به میهن اسلامی جنب و جوشی در دل جوانان این میهن انداخت که این جوشش در درون شهید اسکندری شعله ور شد و باعث گردید که به ندای امام (ره) لبیک مشتاقانه در برابر متجاوزگران ایستاده و از میهن دفاع نماید.

ایشان پس از رشادت های فراوان سرانجام در سال ۱۳۶۲ در منطقه عملیاتی سومار به درجه رفیع شهادت نائل آمدند.

پدر شهید اسکندری، محمد نام دارد که از مردان زحمت کش و

روستای چاه حسین

صبور

جمال می باشد که ایام جوانی سختی ها و مشقت های فراوانی را تحمل نموده است. ایشان به کار کشاورزی و دامداری مشغول بوده و عمده، گندم و جو می باشد و شهید نیز در این کار او را یاری می کرد.

ایشان با دختری به نام اقلیم که خانمی متدین و با ایمان بود ازدواج نمود که حاصل ازدواج آنها فرزندی به نام علی بود که با تمام سختیها و مشقتهایی که داشتند، توانستند فرزندی را تربیت کنند که جان خود را فدای اسلام و قرآن نماید.

شهید علی اسکندری از جوانان پاک روستای چاه حسین جمال می باشد وی که دارای اخلاقی بسیار پسندیده بود و والدین خود را فوق العاده احترام می نمود.. او کار و کوشش را بهترین تفریح می دانست و دائماً به کارهای کشاورزی و دامداری می پرداخت.

او والدین خود را بسیار احترام می نمود. پدر و مادر ایشان از وی بسیار راضی بودند و آنها به چنین فرزندی افتخار می کنند.

مذهبی بودن خانواده شهید و متدین بودن آنان باعث گردید تا او فرزندی صالح و شایسته شود تا با جان نثاری خود از اسلام و انقلاب دفاع کند. شهید دستی سخاوتمند داشت و بذل و بخشش ایشان در زادگاهش مثال زدنی بود.

وی علاقه شدیدی به حضرت امام حسین (ع) داشت و در عزاداری سید و سالار شهیدان مراسم سینه زنی برگزار می کرد و در چنین مراسمی فعالیت چشمگیر داشت.

وی با وجود اینکه در خانواده ای فقیر و کم بضاعت رشد یافته بود ولی از لحاظ معنوی و مذهبی در سطح بسیار بالایی قرار داشت و این معنویات روی ایشان تأثیرات فراوانی گذاشت و باعث شد که علاقمند به جبهه و جهاد در راه خدا شوند و شیفته شهادت باشد. وی با اولین ندای امام راحل دعوت ایشان را اجابت فرمود تا با جان نثاری خود اسلام و قرآن را ننگه دارد و باعث شود که دشمنان اسلام جرات و جسارت تجاوز به میهن اسلامی را نداشته باشند.

شهید در رابطه با دوستانش از لحاظ رفتار اجتماعی و اخلاق اسلامی کاملاً نمونه بودند و دوستان وی به داشتن چنین شهیدی افتخار می کنند ، آنان خداوند را سپاس می گویند که چنین افتخاری را نصیبشان کرده و باعث شده که مایه افتخار اهالی روستا و خانواده خود باشد.

وصیت نامه

و لا تحسبن الذين قتلوا في سبيل الله امواتا

اینجانب علی اسکندری فرزند محمد ساکن قریه چاه حسین جمال متولد سال ۱۳۴۱ به دلخواه و اختیار خود به جبهه حق علیه باطل می روم و همسرم را به پدر و مادر خود می سپارم . و اگر شهید شدم مرا در قبرستان امامزاده دفن نمایید .

ای پدر و مادر عزیز و بهتر از جانم بگویم که هیچ نگرانی ناراحتی از بابت من نداشته باشید زیرا که من جهت دفاع از اسلام و انقلاب به امام امت ، خمینی بت شکن لبیک گفته و تا آخرین قطره ی خون با دشمنان مبارزه خواهم کرد . و از اقوام و خویشان حلالیت می طلبم .

خدایا خدایا تا انقلاب مهدی خمینی را نگه دار

والسلام

علی اسکندری

۳۰ / ۱۱ / ۶۱

خاطرات

در فصل تابستان به خاطر شدت گرما و عدم وسایل خنک کننده در روستا، جوانان به سوی رودخانه مند جهت شنا و بازی کردن راهی می شدند. یکی از این بازیها، کاخ بازی نام داشت که یک نفر به عنوان سردسته با گروهش قسمتی از کنار رودخانه را به عنوان کاخ انتخاب می کردند و کاخ می بایست ۱ متر بالاتر از سطح رودخانه باشد. خلاصه مطلب هر وقت شهید با رفقای کاخ را انتخاب می نمودند و وقتی ما قصد بیرون کردن ایشان را از کاخ داشتیم با وجود اینکه ما دوستانش را از کاخ بیرون میکردیم حتی ۵ یا ۶ نفری هم که به سوی او هجوم می بردیم نمی توانستیم، بخاطر مقاومتی که از خود نشان می داد از کاخ بیرونش کنیم و ما را یکی یکی در آب رودخانه می انداخت. در موقع شهادتش نیز می گویند با وجود هجوم دشمن به سوی خاکریز، وی خاکریز را خالی نکرد و ناجوانمردانه در جنگ تن به تن از پشت با سر نیزه او را به شهادت رساندند. که این نشان از شجاعت و شهامت وی در دفاع از میهن اسلامی بود.

از زبان دوست شهید

بال دعا

با بال خونین دعا رفتند

یاران عاشق تا خدا رفتند

آن غنچه ها با یک سبد لبخند

با کاروان لاله ها رفتند

ما در حصار تن به جا ماندیم

آنان شدند از تن رها رفتند

آنان که با درد آشنا بودند

از خیل بی دردان جدا رفتند

بر هر که غیر از دوست ((لا)) گفتند

مست از می ((قالوا بلی)) رفتند

ما را به دام حیرت افکندند

رفتند آن آینه ها ، رفتند

ای از گروه عاشقان مانده

بنگر که یاران تا کجا رفتند

از گوشه محراب تا خورشید

با بال خونین دعا رفتند



سازمان جامع اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران